

...به فراخور فرارسیدن جشن آتش چهارشنبه آخر سال

...گفتاری پیرامون پیشینه جشن چهارشنبه سوری

با همه تعاریف و ریشه یابی هایی که این روزها تقریباً همه در مورد جشن چهارشنبه سوری با آن روبرو هستیم از آنچه از منابع برمی آید اول تا آخر جشن چهارشنبه سوری و آتش افروزی و موارد دیگر مربوط به این جشن از ...بعد اسلام در ایران به وجود آمده و ما این جشن را به هیچ روی در ایران باستان به این شیوه نداریم

برخی پژوهشگران چون استاد هاشم رضی و شادروان ذبیح بهروز نظریه های خود را دارند که چهارشنبه سوری را برگرفته از گذر سیاوش از آتش میدانند که این نیز ارتباطی را میان این دو گواه نمیکند... درواقع گذر سیاوش برای اثبات حقانیت طرفین مدعی پیمان بوده است که " varangh از آتش یک آزمون میتراپی با نام " ورنگه ...نام این آزمون ایزدی که سیاوش انجام داد نیز ورنگه بوده است

باید یادآور شد که این گونه آتش افروزی و پرش از روی آتش و غیره در آیین زرتشتیان ایرانیان باستان بی ...احترامی به آتش بود و به هیچ روی جایز نبوده است

در شاهنامه فردوسی نیز هیچ اشاره ای به جشن چهارشنبه سوری و این نام نمیبینیم بجز یک مورد که در گزارش پادشاهی هرمزد به بزم چهارشنبه ای اشاره میشود که باز چیزی از آن در نمی آید... در این گزارش فردوسی بزم را از بامدادان در خود چهارشنبه یاد کرده و اشاره ای به نام چهارشنبه سوری و آداب امروزی آن نمیکند:

ستاره شمر گفت بهرام را

که در "چارشنبه" مزن کام را

بشد چارشنبه هم از بامداد

بدان باغ که امروز باشیم شاد

ز جیحون همی آتش افروختند

زمین و هوا را همی سوختند

و در پایان در مورد آتش روشن کردن قبل نوروز و برخی رسومات که به چهارشنبه سوری ربط داده میشود چون چوب زنی و آجیل خوری و رقص دور آتش و خاکستر جمع کنی و از این دست ، جملگی اینها مربوط به جشن های پیش از نوروزی زرتشتیان چون جشنی با نام "هیرمبا" است که امروزه نیز در میان زرتشتیان یزد و اردکان ...هم انجام میشود

همچنین زرتشتیان را رسم بر آن است که در سحرگاه نوروز آتش را به پشت بام هایشان برده و به استقبال ...فروهرها و فرّوشی ها میروند

با سپاس پژوهش و نگارش افتخار روحی فر

(از نوروز تا نوروز ، دکتر موبد کوروش نیکنام)

(جشن های آتش ، استاد هاشم رضی)

(گاهشماری و تاریخ گذاری از آغاز تا سرانجام ، محمد علی کاوه)

چهارشنبه‌سوری یکی از جشن‌های ایرانی است که در غروب سه‌شنبه، شب پیش از آخرین چهارشنبه‌ ماه اسفند برگزار می‌شود و برافروختن و پریدن از روی آتش مشخصه اصلی آن است. این جشن اولین جشن از مجموعه جشن‌ها و مناسبت‌های نوروزی است که با برافروختن آتش و برخی رفتارهای نمادین دیگر، به صورت جمعی در فضای باز درون و بیرون از خانه برگزار می‌شود

افغانستان، جمهوری آذربایجان، کردستان، تاجیکستان ترکیه از جمله کشورهایی هستند که این سنت باستانی را پاس می‌دارند

واژه «سور» در ترکیب «چهارشنبه‌سوری» را به معنای «جشن»، و نیز «سور» زه شکلی دیگر از «سُرخ» است (مانند گل سوری به معنای گل قرمز) و آن را نشانه‌ای از سرخ‌بودن آتش، یا سرخی و سلامتی فرد می‌دانند. گونه تلفظ چارشمبه-سُرخ در اصفهان و استفاده از سور به جای سرخ در لهجه عمومی، این دیدگاه را قابل اعمادتر می‌کند

اگر چهارشنبه‌سوری را جشنی کهن و متعلق به دوران پیش از اسلام بدانیم، با دو مشکل مواجه خواهیم بود: اول اینکه ایرانیان قبل از اسلام، هفته نداشتند و هریک از روزهای ماه را به نامی می‌خواندند، دیگر اینکه بی‌احترامی به آتش و پریدن از روی آن با سنت زرتشتیان سازگار نیست

نام‌های محلی این جشن شامل موارد زیر است: گول چارشمبه (اردبیل)، گوله-گوله چارشمبه (گیلان)، کوله و (چوارشمبه (کردستان)، چوارشمبه-کوله (غروه)، و چارشمبه-سُرخ (اصفهان)

به گفتهٔ ابراهیم پورداوود چهارشنبه‌سوری ریشه در گاهنبارِ هَمَسُپْتَمَدَم زرتشتیان و نیز جشن نزول فروهرها دارد که شش روز پیش از فرارسیدن نوروز برگزار می‌شد. احتمال دیگر این است که چهارشنبه‌سوری بازمانده و شکل تحول‌یافته‌ای از جشن سده باشد، که احتمال بعیدی است.

در قدیمی‌ترین اشاره به «شب سوری» در قرن چهارم در تاریخ بخارا اشاره‌ای به روز چهارشنبه نیست ولی از لفظ «عادت قدیم» استفاده شده است که نشان‌دهندهٔ پیشینهٔ این جشن است.

و چون امیر منصور بن نوح به مُلک بنشست، اندر ماه شوال سال سیصد و پنجاه، به جوی مولیان، فرمود تا آن «سرای را دیگر بار عمارت کردند و هر چه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن به حاصل کردند. آنگاه امیر به سرای بنشست و هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری چنان که عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند. «پاره‌ای از آن بجست و سقف سرای درگرفت و دیگر باره جمله سرای بسوخت

این فرض که برافروختن آتش در این روز بازماندهٔ سنت اعلان سال نو با آتش‌افروزی بر بام‌هاست و پریدن از آتش، یادمان عبور سیاوش از آتش است نیز مطرح بوده است. از سوی دیگر چون در برخی منابع از نحوست روز چهارشنبه سخن رفته، ممکن است ابداع چهارشنبه‌سوری یا تحول آن به صورت فعلی در قرون اولیهٔ اسلامی رخ داده باشد. همچنین گفته شده که چهارشنبه‌سوری به مناسبت بزرگداشت یاد قیام مختار ثقفی به خون‌خواهی حسین بن علی در ۶۶ هجری در کوفه بوده است که در روز چهارشنبه‌ای آغاز گردید و برای اعلان این قیام، یاران مختار بر پشت بام‌های خانه‌های خود آتش افروختند. برخی مردم نیز عقیده دارند که برافروختن آتش به‌نشانهٔ پیروزی مختار بر قاتلان حسین بن علی است، اما این پیشینه توسط شواهد تاریخی تأیید نمی‌شود. همچنین گزارش شده است که ابومسلم خراسانی برای آغاز قیامش در خراسان، به پیروانش دستور داده بود تا بر پشت بام‌هایشان آتش روشن کنند. به گفتهٔ ابوریحان بیرونی، هرمزد یکم، ساسانی، دستور داده بود در نوروز، مکان‌های مهم را با آتش پاکیزه کنند زیرا معتقد بود که عناصر ناسالم در هوا وجود دارند.

در عین حال، ریشه‌ای غیرآیینی برای چهارشنبه‌سوری نیز قابل بررسی است: برافروختن آتش که کاربردهای بهداشتی و خاصیت گندزدایی داشته، احتمالاً جزوی از برنامه‌های نظافت عمومی پیش از آغاز سال جدید بوده، به‌ویژه اینکه دور انداختن و شکستن کوزه‌های قدیمی و مصرف شده در طول سال نیز از رسوم رایج در چهارشنبه‌سوری بوده‌است. با وجود مشابهت‌های آداب و رسوم رایج در چهارشنبه‌سوری و جشنی به نام آخری چهارشنبه که در آخرین چهارشنبه ماه صفر از تقویم قمری به‌ویژه در هند و پاکستان برگزار می‌شود، بعید است که این جشن چنان‌که پنداشته شده‌است، دگردیسی چهارشنبه‌سوری در نتیجه فشار و سخت‌گیری علمای متشرع بوده باشد، زیرا دست‌کم می‌دانیم که در روزگار اقتدار کامل علما و فقهای شیعه در عصر صفوی نیز این جشن به‌طور آشکار و عمومی برگزار می‌شد.

برخی از آداب این جشن باستانی

شب‌نشینی و دور همی و آجیل خوردن و قصه‌گویی در قزوین رواج دارد.

آتش‌بازی و گره‌گشایی از قدیم در تبریز معمول بوده‌است. آتش افروختن در این اواخر متداول شده‌است. در گذشته به جای آتش افروختن و پریدن از روی آن صبح روز چهارشنبه کودکان و جوانان از روی آب روان پریده و جمله «آبیل مانیل چرشنبه بختیم آچیل چرشنبه» را می‌گفتند. آجیل و میوه خشک خوردن از ضروریات است و ترک نمی‌شود اگر دوست یا مهمان و تازه‌واردی داشته باشند باید حتماً شب چهارشنبه‌سوری خوانچه‌ای از آجیل خام و میوه خشک برای او بفرستند.

در تبریز آب‌پاشی از بام خانه‌ها بر سر عابرین نیز رایج است که از آداب دوران ساسانیان بوده و هنوز در میان ارمنیان و زرتشتیان ایران معمول است که در یکی از جشن‌های خود بر یکدیگر آب می‌ریزند.

در اهواز نیز مانند بیشتر نقاط ایران در آخرین سه‌شنبه شب سال برگزار می‌شود. این مراسم معمولاً با حوادثی نظیر آتش‌سوزی و آسیب‌دیدگی‌های جسمی نیز همراه است. این مراسم بیش‌تر در زیتون کارمندی و کارگری، کیانپارس، شهرک نفت و طالقانی، شرکت‌کنندگان بیشتری دارد و به همین خاطر معمولاً در مسیرهای منتهی به این نواحی محدودیت‌های ترافیکی چند ساعته در نظر گرفته می‌شود. از دیگر آئین‌های چهارشنبه‌سوری که در اهواز اجرا می‌شود مراسم قاشق‌زنی می‌باشد که بیشتر کودکان به آن می‌پردازند.

در لرستان این مراسم مانند دیگر مناطق ایران با روشن کردن آتش آغاز شده و روشن کردن آتش در ارتفاعات و غلتاندن آن به کمک وسیله‌هایی به پایین مرسوم است.

ایرانیان در شب چهارشنبه سوری گاه سه کپه آتش (به نشانه سه پند بزرگ ایرانیان باستان: اندیشه نیک و کردار نیک و گفتار نیک یا هفت کپه آتش (به نشانه هفتمشاسپندان) فراهم می‌کنند

در استان خراسان و شهر مشهد و خراسان جنوبی مردم در قدیم در شب چهارشنبه سوری هیزم آتش می‌زنند. نام این هیزم‌ها عبارت است از چرخه، خار و اسپند. اسپند دود کردن یا اسپند (اسفنج) به داخل آتش ریختن از آداب مردم خراسان در تمام جشن‌ها و مناسبت‌ها است. در داخل آتش اسپند نمک می‌ریزند که حالت ترقه و انفجار دارد.

در خراسان رضوی و شهرهای غرب این استان مانند سبزوار چند رسم دیگر هم هست از جمله انداختن یک گوی بزرگ در آتش. به این ترتیب که با هیزم یک گوی بزرگ درست می‌کنند و آن را آتش می‌زنند و از بلندی روی زمین پرتاب می‌کنند و هم‌زمان می‌خوانند «غم برو شادی بیا، محنت برو روزی بیا». رسم دیگر مراسم علفه است. علفه نام موادی بوده‌است که پادشاهان برای پذیرایی از سفیران و همراهان آنان مصرف (alafeh) می‌کرده‌اند. این رسم ریشه در عقاید کهن خراسانیان دارد که معتقد بوده‌اند در چهارشنبه سوری روح مردگان آزاد است و به سوی اقوام خود می‌آید؛ بنابراین مردم برای خوشامد درگذشتگان، حلوا یا نوعی نان روغنی بنام چلپک را با یک کاسه آب روی پشت بام می‌گذارند. یک نان روغنی دیگر هم در روستاهای سبزوار می‌پزند و آن را در تمام روستا پخش می‌کنند و مردم با خوردن آن برای روح درگذشتگان فاتحه می‌خوانند. البته رسم علفه در اغلب شهرهای خراسان از جمله شیروان هم جاریست. رسم دیگر مردم در غرب خراسان رضوی کوزه شکستن بوده‌است. مردم ظرفهای کهنه و کوزه‌های جرم‌گرفته را به پشت بام می‌بردند و می‌شکستند. البته نوع دیگر این رسم این است که مقداری نمک به نشانه بدبختی و مقداری زغال به نشانه سیاه‌روزی و مقداری و یک سکه را به نشانه تنگدستی در یک کوزه می‌ریزند و کوزه را به یکی از اعضای خانواده می‌دهند که از بالای بام به کوچه بیندازد و بگوید: «درد و بلاى خنه (خانه) را ریختم در کوچه». این سنت برای دفع بلاها از خانواده اجرا می‌شود. و نشانه امید مردم به خوشبختی و موفقیت در سال آینده است.

حاجت خواهی از توپ مروارید

توپ مروارید، یک توپ نظامی بزرگی واقع در میدان ارگ تهران قدیم، روبروی نقاره‌خانه قدیم. وجه تسمیه این توپ معلوم نیست اما برخی (کتیرائی، ۱۳۷۸) علت نامگذاری را چند رشته مروارید ذکر کرده‌اند که به دهانه توپ آویزان بوده‌است. نوشته حک شده روی توپ نام سازنده آن را اسماعیل اصفهانی و سال ساخت آن را ۱۲۳۳

(به امر فتحعلی شاه قاجار (حکومت: ۱۲۱۲-۱۲۵۰)) ذکر کرده‌است. این توپ هم‌اکنون جلوی ساختمان شماره هفت وزارت امور خارجه (باشگاه افسران پیشین) قرار دارد.

این توپ در فرهنگ عامه حائز اهمیت بوده‌است به نحوی که در دوران قاجار خرافات بسیاری پیرامون آن شکل گرفت و مردم برای گرفتن حاجت‌های خود به آن توسل می‌جستند. رواج خرافاتی از این قبیل، باعث شده بود عده‌ای از زنان و دختران، به نیت حاجت‌روایی و بخت‌گشایی به دورش جمع شوند و به آن دخیل ببندند، بخصوص در شبهای بیست و هفتم ماه رمضان و شبهای قدر. در شب چهارشنبه سوری نیز زنان و دختران پول و شیرینی و کله قند به نگهبانان توپ می‌دادند تا در اجرای مراسم آزادباشند

مرحوم هدایت کتاب توپ مروارید را در. انتقاد از خرافات رایج مردم نوشت

نوروز که در زبان عربی نیروز و صورت جمع آن نیاریز است یکی از ماندگارترین جشنهای ملی ملت‌های آریائی به شمار میرود. زیرا از روزگاران کهن تا اکنون هم در نوشته‌ها و هم در ترانه‌ها و سرودهای این ملت‌ها، جاودانه زیسته و به هستی خویش ادامه داده است. کمتر شاعر و نویسنده‌یی را میتوان سراغ کرد که به پیشواز این سنت دیرین، مردمی و ماندگار نرفته باشد. واما این سنت واین میراث ارجناک که بر خاسته از طبیعت انسان پوینده و رنگ و نمود طبیعت بالنده است، در سه سرچشمهٔ بزرگ گهنامهٔ ادبیات ما، خود را نمایانده است که عبارتند از کتاب اوستا، شاهنامهٔ فردوسی و آثار الباقیه البیرونی

باید رد پای نوروز را در این سه کتاب بزرگ پی بگیریم: اوستا، آثارالباقیه و شاهنامه فردوسی. زیرا در شناخت درست این پدیدهٔ فرهنگی ما، داوریهای ناروا و کژاندیشیهای بسیار وجود دارد. پس ببینیم و رو آوریم به سر چشمه‌های پنداشتها و باورهای مردم سرزمین ما و سر زمینهای همسایه و هم‌باور. سخن را از کتاب اوستا بی‌غازیم

۱- سر چشمهٔ نخست، اوستا

کتاب اوستا سرچشمه بسیاری از آگاهیهای مردمی — ادبی و فرهنگی ما بوده است. ترانه ها، نیایشها و آورده های حکیمانه آن کتاب بزرگ ، در دل و دماغ مردم ما همواره نقش ماندگار خود را داشته است. منوچهری دامغانی در مدح شهریار غزنه، از ایزدان و جشنهای پارینه کشور این گونه یاد می آرد و میسراید:

رسم بهمن گیر و از نو تازه کن بهمنجنه ای درخت ملک بارت عز و بیداری تنه

اورمزد و بهمن و بهمنجنه فرخ بود فرخت باد اورمزد و بهمن و بهمنجنه

و اما نوروز از همان روزگاران کهن جشن بزرگ ملی آریاییان شناخته شده است. هر چند در اوستا واژه نوروز نیامده ولی در فروردین یشت از آغاز فصل به عنوان یک گهنبار یاد شده است.

چنانکه استاد پور داوود اوستا شناس ایرانی میگوید: «جشن فروردین (نوروز) بدون اینکه نزد زردشتیان ایران و «پارسیان هند اوقات فرود آمدن فرو هر ها باشد از جشنهای بزرگ و نوروز جمشیدی خوانده شده است

در گهنبار ها یا جشنهای آیینی که در کتاب خرده اوستا از آن سخن رفته یکی هم فروردین یشت است که درده روز اول فروردین فرو هر ها از آسمان به زمین فرود می آیند و در این گهنبار شرکت میورزند. این خود نشان میدهد. که روز اول فروردین یا روز اول نوروز آغاز گهنبار است

در کتاب اوستا از پهلوان بزرگی یاد شده که نامش هوشنگ (از فرزندان کیومرثا) است و به لقب پره ذاته «پیشداد» یعنی نخستین قانون گذار که همان هوشنگ ادبیات دری است که در کوه البرز برای رب النوع اناهیتا (ناهید) قربانها میکرد و باد یوان و بدکاران میجنگید و برهفت کشور حکمروایی داشت

پس از هوشنگ پادشاه دیگر پیشدادی تهمورث است که به لقب (دیوبند) معروف است. گویند که دیوان واهریمان را به بند کشیده و اصلاحاتی در زمینه اقتصاد فراهم آورد. مانند رشتن پشم ، برش و دوخت جامه و اهلی کردن چهار پایان و استفاده از اسب و شتر و خر و گاو و پدید آوردن خط و سواد. به قول کریستن سین: بعد از تهمورث برادرش جمشید به پادشاهی رسید و نخستین بار جشن نوروز نهاد و او به تعبیر اوستا «دارنده گله های خوب»

است در کتاب اوستا آمده است که گویا جمشید از جانب اهورا مزدا به عنوان پیشوای مردم سرزمین اریانا تعیین شد تا به آبادی و آرامی مردم بکوشد. برای او یک عصا، یک نگین و یک شمشیر، یک جام و یک گاو آهن زرین داده شد.

این که برخیها معتقد اند که نوروز در آیین مزدایی از جشنها و رسوم ملی آریاییان نبوده است، سخنی گزاف است. زیرا میدانیم که رد پای این جشن از دوران کیومرث (نخستین آدم در نزد آریاییان) و جمشید پیشدادی تا کیانیان بلخی و تا اکنون مراسمی در پی داشته و ازان بزرگداشت به عمل می آمده است.

استاد گرانمایه جاوید در رساله «نوروز خوش آیین» مینویسد: «چون نوروز عمری به درازی عمر اقوام آریایی دارد و ریشه در تاریخ و فرهنگ ما، از آن لحاظ بسیاری از رویداد های جالب تاریخی، دینی و اساطیری را به آن مرتبط میدانند. مثلا میگویند خداوند آدم را درین روز آفرید. در این روز کیومرث یا گرشا به پادشاهی رسید. در همین روز نیشکر به دست جمشید شکسته و خورده شد... زردشت در سی ساله گی دین بهی را آشکار کرد و آن روز نوروز بود. در همین روز است که کشتی نوح از توفان بلا جست و برکوه جودی نشست، در همین روز حضرت موسی وحی گرفته است. در همین روز حضرت سلیمان انگشتر خود را که راز حشمت و حکمت او بود... بعد از چهل روز باز یافت و یا خلقت عالم در همین روز پایان یافت

«استاد در ادامه نتیجه میگیرند: این روایات نه تنها نوروز را عزیز کرد، بلکه به بقا و دوام آن نیز افزود

hama آریاییان در سده های پیرارین یک سال را به دو فصل گرما و فصل سرما بخش کرده بودند. فصل گرما پنج ماه تقسیم کرده بودند. به این گونه آغاز هر دو فصل را جشن می گرفتند zayama هفت ماه و فصل سرما و به سور و سرور میپرداختند. استاد جاوید به این باور است که جشن فروردین جشن دینی قسمتهای شمال (باختر. ر) بوده است که جایگاه آیین زردشت است و آیین و رسوم اوستایی بیشتر در آنجا رایج بوده است

به هر حالی، چنانکه دیدیم یکی از سرچشمه های آیین نوروز در اوستا و بخشهایی چون فروردین یشت به عنوان یک آیین ملی و مردمی بازتاب داشته و با تداوم خویش در دوران شاهنشاهی اشکانیان و به سپس ساسانیان به گونه رسمی از سوی کشورداران هرچه شکوهنده تر برپا میشده است. چنانکه در منابع یونانی آمده است:

ژوستین دوم امپراتور روم در سال ۵۶۵ م سفیر خود را به دربار ساسانیان میفرستد. اما او به علت برپایی جشن نوروز در شهر داراب متوقف میماند.

این رسم در زمان کوشانیان نیز در پرستشگاههای بلخ چون: نوشاد و نوبهار، در حضور برمکیان جشنی در خور بر پا میشده است. چنانکه شاعر غزنه فرخی به موضوع چنین اشارتی دارد

مرحبا ای بلخ بامی همره باد بهار
از در نوشاد رفتی یا زیباغ نو بهار
ای خوشا آن نوبهار خرم نوشاد بلخ
خاصه اکنون کز در بلخ اندرون آمد بهار
هرچه زیور بود نوروز نو آیین آنهمه
برد بر گللهای باغ و راغ نوروزی به کار

در دوره اسلامی، به ویژه خلافت اول عباسی که رسمهای خراسانیان به زنده گی خودش ادامه میداد، آیین بزرگداشت نوروز زنده بود. در همین روز مراسم گشایش خراج، باج و ساو صورت میگرفت. حمزه اصفهانی در کتاب خود به نام «الاشعار السایره فی النیروز والمهرجان» اشعار و نامه هایی را می آرد که به بزرگداشت نوروز پدید می آمده است. ابو عثمان جاحظ در کتاب «التاج» مینویسد: «مهرگان آغاز فصل زمستان و سرماست. لیکن در نوروز کار هایست که در مهرگان نیست. از آن جمله نوروز آغاز سال و هنگام افتتاح خراج، عزل و نصب عمال». «و سکه زدن پول از درهم و دینار و پاک کردن آتشکده ها و ریختن اب... و مانند اینهاست

در زمان سامانیان و غزنویان و غوریان و تیموریان خراسان و تیموریان هند، راه و رسم نیاکان ما باشکوه و شوکت ویژه بر پا میشده است.

بلعمی آورده است «دیوان به فرمان جمشید گردونه یی از آبگینه برای وی ساختند و جمشید بر آن سوار شد و بدان وسیله در هوا پرواز کرد». و ثعالبی مینویسد: «جمشید آن را با دیبا پوشانید و بر آن سوار گشت و دیوان را فرمود تا آن را به شانه خود به میان زمین و آسمان برند و آن روز اورمزد ماه از ماه فروردین بود و آن روز را با «خنیگری و خوش گذرانی جشن گرفتند».

و نرشخی در تاریخ بخارا مینویسد: «و چون بازار آخرین سال باشد بیست روز بازار کنند و بیست و یکم روز نوروز کنند و آن را نو روز کشاورزان گویند. و کشاورزان بخارا از آن حساب (را) نگه دارند و بر آن اعتبار کنند و «نوروز مغان بعد از آن پنج روز با شد».

و اما در دوره غزنویان این جشن با شکوه هرچه تمامتر بر پا میشد. دولتیان غزنه و سران کشورهای تازه به دست آمده، با پیشکش هدایای گرانبها به دربار خسرو خراسان از این روز بزرگداشت به عمل می آوردند. در تاریخ بیهقی از این گونه جشنها به ویژه جشن مهرگان ، جشن سده و جشن نوروز متنهای زیبایی را میخوانیم. شاعران بزرگ دربار نیز به پیشواز این جشنها با سرایش چکامه های بلند و پر مایه، به پیشواز از آن میشتافتند

:از فرخی سیستانی

فرخنده باد بر ملک، این روزگار عید
وین فصل فر خجسته و نوروز دلستان

: یا معزی از نزدیک شدن دو جشن میگوید

عید قربان و ماه فروردین
هر دو با یکدگر شدند قرین

جشن آن، هست در عرب سنت
جشن این، هست در عجم آیین

.معزی آیین نوروز را آیین عجم می خواند

:از منوچهری

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز

:از فرخی سیستانی

بدین شایسته گی جشنی ، بدین بایستگی روزی

.ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

:منوچهری

آمدت نوروز و آمد جشن نو روزی فراز کامگارا، کار گیتی تازه از سر گیر باز

سر چشمه دوم — آثار الباقیه

میتوان گفت ارزنده ترین کتابی که در باره جشنهای آریاییان یا بگفته بیرونی (ایرانیها در دسترس است کتاب آثارالباقیه میباشد که پیشتر از این ، کتاب دیگری به این گسترده گی را نداشته ایم. ولی پسانتر به گونه یک کتاب یا کتابه ویژه «نوروزنامه» عمر خیام را هم داشته ایم . پیش ازین ها حمزه پسر حسن اصفهانی نیز رساله یی داشته به همین نام که ابو ریحان بیرونی در آثار الباقیه خود از آن یاد آورده است

هنگامی که بیرونی در کتاب آثار الباقیه از پدید آمدن مدنیت ایران و ایرانیان باستان سخن میراند مانند دیگر دانشمندان و شاعران همروزگارش چون فردوسی و گردیزی و بیهقی و دیگران ، ایران را همان سرزمین آریاها :وپایتختش را بلخ (بخدی اوستا) میدانند. چنانکه مینویسد

پادشاهان پیشدادی و برخی از کیان که بلخ را جایگاه خود قرار داده بودند نیرین و کواکب و کلیات عناصر «
». «را تا زمان پیدایش زردشت ، در سال سی ام از سلطنت گشتاسب تقدیس میکردند

یا مینویسد: «چه نیاگان ایرانیان سال خورشیدی را سیصد و شصت و پنج روز و قدری زیادترا از چهاریک روز میدانستند که باندازه یک شصتم ساعت باشد و این مقدار را جزو همان ربع روز میدانستند و چون زردشت ظهور کرد و کیش مجوسیت را بیاورد و پادشاهان از بلخ بفارس و بابل آمدند و بامور دینی خود اعتنا کردند ارساد را نیز تجدید نمودند و دیدند که انقلاب سیفی باغاز سال سوم کبیسه باندازه پنج روز مقدم است» و یا مینویسد: «کلدانیان را نمیشود کیانی دانست. بلکه کلدانیان حکامی بودند که از ناحیه پادشاهان کیان در بابل حکومت نمودند و مقرر سلطنت کیانیان بلخ بود که چون به کلدان رسیدند مردم باختر ایشان را «کلدانیان گفتند و این نام حکام قبلی این سلسله بود

چون بیرونی (آثار الباقیه) را پیش از آنکه به دارالملک غزنین بیاید نوشته است بنابراین در این کتاب از برپایی آیین نوروز در دوره غزنویان گزارشی دیده نمیشود. ولی گردیزی و بیهقی وشعرای دربار غزنه به گونه گسترده

از نوروز و جشنهای دیگر ملی ایرانیان (خراسانیان و فارسها) ، سخن گفته اند. بی گمان موجودیت بزرگانی چون البیرونی و بونصر مشکان و فضل ابن احمد در دربار غزنویان ، براین شکوفایی فرهنگی و اوجگیری جشنهای باستانی چون جشن سده، جشن نوروز، جشن مهرگان و... ، درین دوره بی تاثیر نبوده است

البیرونی در باب آیین نوروز از فروردین ماه ایرانیان می آغازد. چون این بخش بسته به نوروز است. آنرا اقتباس میکنم تا آیین نوروز را در آیین کتاب ارزشمند آثارالباقیه به تمامی ببینیم و خواننده گان گرامی با درونمایه آن آشنا شوند. البیرونی مینویسد: «فروردین: نخستین روز آن نوروز است که اولین روز سال نو است... سپس در ایام بهار این روز پس از تاخیر از موضع خود سرگردان و در مکانی قرار گرفت که سال همه این احوال را از نزول باران و بر آمدن شکوفه ها و برگ آوردن درختان تا هنگام رسیدن میوه ها و تمایل حیوانات به تناسل و آغاز نو تا تکامل و ذبول طی کند که نوروز را دلیل پیدایش و آفرینش جهان دانستند و گفته اند در این روز بود که خداوند افلاک را پس از آنکه مدتی ساکن بودند ، به گردش در آورد و ستاره گان را پس از چندی توقف گردانید و آفتاب را برای آنکه اجزای زمان از سال و ماه و روز بآن شناخته شود آفرید... و گفته اند که خداوند عالم سفلی را در این روز آفرید و کیومرث در این روز به شاهی رسید و این روز جشن او بود که به معنای عید اوست و نیز گفته اند خداوند در این روز خلق را آفرید و این روز و مهرگان تعیین کننده زمان هستند چنانکه ماه و آفتاب فلک را تعیین میکند . عبدالصمد بن علی در روایتی که به جد خود این عباس آنرا میرساند نقل میکند که در نوروز جامی سیمین که پر از حلوا بود برای پیغمبر هدیه آوردند و آن حضرت پرسید که این چیست ؟ گفتند امروز نوروز است. پرسید که نوروز چیست؟ گفتند عید بزرگ ایرانیان است. فرمود آری در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند عسکره چیست. فرمود عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند بآنان گفت بمیرید و مردند. سپس آنرا زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنان ببارد از این روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده. سپس از آن حلوا تناول کرد و جام رامیان اصحاب خود قسمت

کرده و گفت کاش هر روزی برای ما نوروز بود و برخی از حشویه میگویند که چون سلیمان بن داود انگشتر خویش را گم کرد سلطنت از دست او بیرون رفت ولی پس چهل روز باردیگر انگشتر خود را بیافت و پادشاهی و فرماندهی بر او برگشت و مرغان بر دور او گرد آمدند ایرانیان گفتند نوروز آمد یعنی روزی تازه بیامد و سلیمان باد را امر کرد که او را حمل کند و پرستویی در پیش روی او پیدا شد که میگفت ای پادشاه مرا آشیانه ایست که چند تخم دران است از آنسو تر رو که آشیان مرا در درهم مشکنی پس سلیمان راه خود را

کج کرد و چون از تخت خود که بر باد حرکت میکرد فرود آمد. پرستو با منقار خویش قدری آب آورد و بر روی سلیمان پاشید و یک ران ملخ نیز هدیه آورد و از اینجاست که مردم در نوروز بکدیگر آب میپاشند و پیکشیها نزد هم می فرستند و علمای ایران میگویند که در این روز ساعتی است که فیروز فرشته ارواح را برای انشاء خلق میراند و فرخنده ترین ساعات آن ساعات آفتاب است و در صبح نو روز فجر و سپیده بمنتها نزدیکی خود بزمین میرسد و مردم بنظر کردن بر آن تبرک میجویند و این روز روز مختاریست زیرا که نام این روز هرمزد است که اسم خداوند تعالی است که آفریدگار و صانع و پرورنده دنیا و اهل آن است و او کسی است که واصفان توانا نیستند که جزیی از اجزای نعمتهای او را توصیف کنند». و در ادامه مینویسد: «داندگان نیرنگها میگویند هرکس بامداد نوروز پیش از آنکه سخن گوید سه مرتبه عسل بچشد و سه پاره موم دود کند از هر دردی شفا مییابد. برخی از علمای ایران میگویند، سبب اینکه این روز را نوروز مینامند این است که در ایام تهمورث صابئه آشکار شدند و چون جمشید بیادشاهی رسید دین را تجدید کرد و این کار خیلی بزرگ بنظر آمد و آن روز را که روز تازه بی بود جمشید عید گرفت. اگرچه پیش از این هم نوروز بزرگ و معظم بود.

باز عید بودن نوروز را چنین گفته اند، که چون جمشید برای خود گردونه بساخت درین روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و بیک روز از کوه دماوند بیابل آمد و مردم برای دیدن این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفتند و برای یاد بود آنروز درتاب می نشینند و تاب میخورند. دسته دیگر از ایرانیان میگویند که جمشید زیاد در شهرها گردش مینمود و چون خواست به آذربایجان داخل شود و بر سریری از زر نشست و مردم بدوش خود آن تخت را میبردند و چون پرتو آفتاب بر آن تخت بتابید و مردم آنرا دیدند این روز را عید گرفتند

در این روز رسم است که مردمان برای یکدیگر هدیه میفرستند و سبب آن چنانکه آذرباد موبد بغداد حکایت کرد این است که نیشکر در کشور ایران روز نوروز یافت شد و پیش از این کسی آن را نمی شناخت و نمی دانست که چیست و خود جمشید روزی نی را دید که کمی از آبهای درون آن به بیرون تراوش کرده بود و چون جمشید دید که آن شیرین است امر کرد که آب این نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختند و آنگاه در روز پنجم شکر بدست آمده و از راه تبرک بان، مردم برای یکدیگر شکر هدیه فرستادند و در مهرگان نیز این کار را بهمین میزان تکرار کردند و بدین جهت برای آغاز سال انقلاب صیفی را انتخاب کردند. بسیاری از علما و حکمای یونانی هنگام طلوع کلب الجبار را طالع سال گرفتند و سال را افتتاح بان نمودند و باعتدال بهاری توجهی نکردند چه در زمانهای گذشته طلوع این ستاره موافق با این انقلاب و یا نزدیک بان بوده و عید نوروز از

جایگاه اصلی خود زایل شده و در زمان ما با دخول آفتاب در برج بره موافق گشته که آغاز بهار باشد و رسم ملوک خراسان این است که در این موسم به سپاهیان خود لباس بهاری و تابستانی میدهند.

نوروز بزرگ: در روز ششم این ماه نوروز بزرگ است که نزد ایرانیان عید بزرگی است و گویند که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد زیرا این روز آخر روز های شش گانه است و در این روز خداوند مشتری را بیافرید و فرخنده ترین ساعت های آن روز ساعات مشتری است زردشتیان میگویند که در این روز زردشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو بر هوا در این روز عروج کرد و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت میکنند و از اینجاست که ایرانیان این روز را روز امید نام نهادند و اصحاب نیرنگها گفته اند هرکس در بامداد این روز پیش از آنکه سخن گوید شکر بچشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند در همه سال از انواع بلاها سالم خواهد ماند و ایرانیان میگویند که در بامداد این روز بر کوه پوشنگ شخصی صامت و خاموش دیده میشود که یک طاقه مرو در دست دارد و باندازه یک ساعت پیداست سپس از چشم پنهان میشود و تا سال دیگر این وقت آشکار نمی گردد. زادویه در کتاب خود گفته که سبب این است که آفتاب از ناحیه جنوبی طلوع میکند.

بیان مطلب آن است که ابلیس لعین برکت را از مردم زایل کرده بود بقسمی که هر اندازه خوردنی و آشامیدنی تناول میکردند از طعام و شراب سیر نمی شدند و نیز باد را نمی گذاشت بوزد که سبب رویدن اشجار شود و نزدیک شد که دنیا نابود گردد. پس جم بامر خداوند و راهنمایی او بقصد منزل ابلیس و پیروان او بسوی جنوب شد و دیرگاهی در آنجا بماند تا اینکه این غایله را بر طرف نمود. آنگاه مردم از نو بحالت اعتدال و برکت و فراوانی رسیدند و از بلا رهایی یافتند. و جم در این هنگام به دنیا باز گشت و در چنین روزی مانند آفتاب طالع شد و نور از او میتافت و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز شگفت نمودند و در این روز هرچوبی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند (روزنو) یعنی روزی نوین و هر شخص از راه تبرک باین روز در طشتی جو کاشت سپس، این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت اسطوانه بکارند و از رویدن این غلات بخوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند.

در این روز بود که جمشید باشخاصی که حاضر بودند امر نمود و به آنانکه غایب بودند نوشت که گورستانهای کهنه را خراب کنند و گورستان تازه یی مسازند و این کار در ایرانیان باقی ماند و خداوند آنها پسندید و پاداشی که ایزد تعالی جمشید را برای این کار داد این بود که رعایای او را از پیری و بیماری و حسد فنا و غم و مصایب

دیگر نمود و هیچ جانوری در مدت پادشاهی جم نمرود تا آنکه خواهر زاده او پیدا شد و جم را بکشت و بکشور او چیره گشت

چون در عهد پادشاهی جم هیچ جانوری نمرود و بطوری رو بفرزونی گذاشتند، که فراخای زمین با همه پهنایی که داشت بدل به تنگنا شد خداوند آنوقت زمین را سه برابر کرد و ایشان را امر نمود که با آب غسل نمایند تا از هر گناهی پاک شوند و در هر سال برای اینکه آفات را از ایشان دور کند این کار را تکرار نمایند

نیز گفته اند سبب اینکه ایرانیان در این روز غسل میکنند این است که این روز بهروزا که فرشته آب است تعلق دارد و آب را با این فرشته مناسبتی است و از این جاست که مردم در این روز به هنگام سپیده دم از خواب بر میخیزند. با آب قنات و حوض خود را میشویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک و دفع آفات میریزند

در این روز مردم بیکدیگر آب می پاشند و سبب این کار همان سبب اغتسال است و برخی گفته اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید ناگهان بایران سخت ببارید و مردم باین باران تبرک جستند و از این آب بیکدیگر پاشیدند و این کار همین طور در ایران مرسوم ماند

نیز گفته اند سبب اینکه ایرانیان در این روز آب بهم می پاشند این است که چون در زمستان تن انسانی بکثافات آتش از قبیل دود و خاکستر آلوده میشود این آب را برای تطهیر از آن کثافات بهم میریزند و دیگر اینکه هوا را لطیف و تازه میکند و نمی گذارد که در هوا تولید وبا و بیماری شود

در این روز بود که جم مقادیر اشیا را استخراج کرد و پادشاهان این پس از او این روز را میمون و فرخنده داشتند و هر چه کاغذ و پوست که مکتوب میشد و باید باطراف فرستاد در این روز فراهم می آوردند و هر کاغذ و نامه را که باید در آخر آن مهر زد این کار را در این روز انجام میدادند و این روز را به پارسی اسپیدا نوشت میگفتند و چون جم در گذشت پادشاهان همه روز های این ماه را عید گرفتند و این اعیاد را شش بخش نمودند. پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند و پنجه دوم را باشراف و پنجه سوم را به خدم و کارکنان پادشاهان و چهارم را برای ندیمان و درباریان و پنجه پنجم را برای توده مردم و پنجه ششم را برای برزیگران

گویند کسی که دو روز نو روز را بهم متصل نمود هرمز پسر شاپور پهلوان است که اوهم ایامی را که میان این دو عید بود عید گرفت و آتش را برای تیمن بان بجاهای بلند قرار داد که جو را حرارت آن تصفیه کند و چیزهای پلید را بسوزاند و عفونات مولد را فساد را این حرارت نابود نماید

آیین ساسانیان در این ایام چنین بود که پادشاه بروز نوروز شروع میکرد و مردم را اعلام می نمود که برای ایشان جلوس کرده که بایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده بود جلوس میکرد و موبدان جلوس میکرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و در روز پنجم برای خانواده و خدم خود و بهر کدام آنچه را مستحق رتبه و اکرام بودند ایصال میکرد و آنچه مستوجب و سزاوار مبرت و انعام بودند میرساند و چون روز ششم میشد از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز میگرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند امر باحضر میکرد و آنچه میخواست تفریق میکرد و میبخشید و هرچه که قابل خزانة و تودیع بود نگه میداشت. به دنبال سخن از آیین نوروز در آریان زمین، بیرونی همه ماهها را پس از فروردین با سرگذشتها و مراسم آیی

نی آنها به گسترده گی بیان میدارد که دلچسپ و خواندنی است. رویهمرفته این آگاهیهای استوره یی و تاریخی در درازای سده ها، از سوی دانشمندان به عنوان ماخذ اصلی کاربرد هایی نیز یافته است. به گونه نمونه در باره عید شهریورگان یا آذر جشن مینویسد

خورشید موبد گفته است که آذر جشن روز اول این ماه بود و این عید برای خاصه بوده واز روزهای « معروف ایرانیان محسوب میشود. اگرچه در ماههای فارسی است (ماههای زردشتی. ر.) و این عید از روزهایی است که مردم تخارستان آنرا معمول میداشته اند و این آتش را برای تغییری که در هوا پیدا شده که اول زمستان است می افروختند ولی در زمان ما اهل خراسان این عید را در آغاز پاییز میگیرند و این روز روز مهر است. که اول گهنبار پنجم است و آخر روز بهرام است و در این روز خداوند بهایم را آفرید و نام آن «مدیا میریم گاه است

همچنین البیرونی دقیقترین آگاهیهای زمانه اش را از نام اوستا و آورنده آن زردشت در آثارالباقیه می آورد که چون از موضوع این نوشته بیرون است، از آن چشم میپوشیم

گفتن این موضوع نیز ضرور است، که خوشبختانه در کشور ما در سالیان پسین به همت فرزندان راستین میهن در معرفی او گامهای نسبتن خوبی برداشته شده است. یکی دو جاده هم در غزنه به نامش آراسته گشته و دانشگاهی در کاپیسا نامش را با خود دارد. ایکاش مراکز پژوهشی ما در همین راستا هم در دانشگاه کابل هم بلخ مراکزی برای باز شناسی فرهنگ و زبان اوستا نیز برپا میداشت تا دانشوران ما از گذشته پدram باستانی خویش بی بهره نمی ماندند و جوانانی در این زمینه ها آموزشهای لازم را فرا میگرفتند. این رشته دانشها چه در اروپا چه در کشور های همسایه چون هند و ایران رونق خوبی یافته است که میتوان با تماس با آن حوزه ها، این کار را سر و سامان داد. بگذریم

سر چشمه سوم: شاهنامه فردوسی - ۳

فردوسی بزرگوار یکی از پاسداران بزرگ زبان و رسمهای کهن این مرز و بوم است. نوروز از دیگه فردوسی بیشتر از هر رسم و آیین دیگر ارج و ارزش ویژه دارد. وابسته گی اندیشه یی فردوسی به میراث فرهنگی کهن کشور، تا بدان پایه است که برخلاف ارزشها و سنتهای دست و پا گیر زمانه اش می ایستد و از رسم و آیین نیاکان خود میگوید و بر آن میبالد

بگیرید همان زند و استا بمشت

بیارید این آتش زردهشت

همان فر نوروز و آتشکده

نگه دارد این فال جشن سده

بشوید به آب خرد جان و چهر

همان اورمزد و مه و روز مهر

بماند کهن دین گشتاسبی

کند تازه آیین لهراسبی

به باور فردوسی چنانکه در بخش آغاز گفتیم نوروز تداوم یک سنت دیرینه در شاهنامه است

فردوسی در داستان پدید آمدن نوروز میگوید وقتی بزرگان کشور به پیشواز از جمشید گرد آمدند. یمه آن روز را روز نو یا نوروز خواند و مردم آن روز را جشن گرفت

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

چنین روز فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

جشن نوروز از مهمترین مراسمی است که در شاهنامه نیز چهره گشوده است

از سر چشمه نخستین این جشن یا گهنبار قبلا یاد آور شدیم. شاهنامه با رویکرد به آن داستان نوروز را پی میگیرد. چنان که میدانیم فردوسی، آغاز شهرپاری کیومرث (نخستین انسان) و برتخت نشستن وی را نیز در نخستین روز فروردین ماه می‌داند. ولی از بزرگداشت نوروز در آن روز، سخنی نمی‌آرد.

چنین گفت کاین تخت و کلاه

کیومرث آورد و او بود شاه

چو آمد ببرج حمل آفتاب

جهان گشت با فرّ و آئین و آب

بتابید از آن سان زبرج بره

که گیتی جوان گشت از آن یکسره

کیومرث شد بر جهان کد خدای

نخستین بکوه اندرون ساخت جای

نوروز را تنها و تنها ویژه جمشید میداند که چهارمین شاه پیشدادیست. در داستان جمشید است که آیین نو روز پا میگیرد

یعنی از دید فردوسی که خود متکی بر روایات قدیم است در زمان پادشاهی جمشید، نوروز در روز هرمزد از : ماه فروردین به یک آیین گزیده مردم و پیشوا چهره می‌آراید

سر سال نو هرمز فرودین

بر آسوده از رنج تن دل ز کین

چو خورشید تابان میان هوا

جهان انجمن شد بر تخت اوی

نشسته بر او شاه فرمانروا

از آن بر شده فره بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشانند

مر آن روز را روز نو خواندند

به نوروز نو شاه گیتی فروز

بر آن تخت بنشست فیروز روز

بزرگان بشادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بما ماند از آن خسروان یادگار

در شاهنامه می‌خوانیم که پس از تهمورث، جمشید پسر وی به تخت پادشاهی نشست و همه مرغان و دیوان و پریان به فرمان او درآمدند. وی به ساختن افزار جنگی پرداخت، رشتن و تافتن و بافتن به مردم آموخت، دسته های چهارگانه اجتماعی را پدید آورد، به دیوان دستور داد تا با آب و خاک، گل درست کرده، گرمابه و کاخهای بلند سازند و سپس از سنگ، گوهر بیرون آورد، بویهای خوش پدیدار ساخت، پزشکی را بوجود آورد و کشتی رانی را به مردم آموخت و بعد از تمامی این کارها، تختی ساخت که هرگاه می‌خواست دیوان آن را برداشته و به آسمان می‌بردند و در روز هرمزد فروردین بر این تخت بر آسمان رفت و جهانیان این روز را روز نو خواندند :

همه کردنیها چو آمد به جای

ز جای مهی برتر آورد پای .

به فرکیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

فردوسی شاهنامه را براساس روایت‌های قدیمی و کتاب خداینامه به نظم درآورده است، در می‌یابیم که نسبت دادن این جشن بجمشید از دوران بسیار قدیم معمول بوده است

در تنها اثر کهن مزدیسناپی پیش از اسلام در کتاب بُندهشن و کتاب خرده اوستا ، کتاب خواتای نامگ (خدای نامه) فردوسی خراسانی با امانت داری کامل دیرینه گی نوروز را با نگرش با سر چشمه های نخستین آن به نظم در آورد و آن را پاس داشت . بنابراین از استاد توس باید با قدر دانی یاد کرد که داستانهای اساطیری تاریخ سر زمین ما را زنده ساخت واز درونمایه زنده گی ملت‌های این بخش تمدنی یادگاری چنین ارجناک به .وجود آورد

:استاد توس در رابطه با نوروز اساطیری و بیان منشاء تاریخی شاهنامه فردوسی می‌سراید

چنین گفت گوینده پهلوی

شگفت آیدت کاین سخن بشنوی

چو طبعی نداری چو آب روان

مبیر دست زی نامه خسروان

بخواند آن بت مهربان داستان

ز دفتر نوشته گه باستان

یکی مرد بُد نامش آزادسرو

که با احمد سهل بودی به مرو

دلی پیر و بخت جوان داشتی

کجا نامه خسروان داشتی

مرا گفت نیک آمد این رای تو

به نیکی گراید مگر پای تو

نوشته من این نامه پهلوی

به پیش تو آرم مگر بغنوی

یکی نامه دیدم پراز داستان

سخن‌های آن پرمنش، راستان

فسانه کهن بود و منشور بود

صنایع ز پیوند او دور بود

ستاینده شهر یاران بُدی

به مدح افسر نامداران بُدی

من این نامه فرخ گرفتم به فال

همی رنج بردم به بسیارسال

چون این نامه افتاد در دست من

به ماهی گراینده شد شست من

چو این نامه آورد نزدیک من

برافروخت این جان تاریک من

سپس شاهنامه در مورد آئین جشن نوروزی چنانکه داستان آن گذشت اشاره میکند

این جشن در دوره پادشاهی اشکانیان که قومی آریائی و از تیره سکاییان بوده اند نیز برگزار می‌شد. هر چند در دوره اشکانیان و ساسانیان برگزاری جشن نوروزی با نیایشها و رهنمایی دینمداران زردشتی در دربار شاهان و بین مردم جشن و شادمانی را با خود همراه داشت ولی مراسم نوروزی غیرمذهبی بود. این جشن به گونه یک رسم ملی در سراسر آریانزمین رواج خود را داشت و در دوران اسلامی در این مرز و بوم نیز خوشبختانه از میان نرفت و تا امروز نیز با وجود پرخاشگران کوچک اندیش مذهبی، این جشن باشکوه ملی از سوی خانواده ها و تیره های گوناگون ملی، در هر گوشه و کنار کشور و کشور های همپایند ، ادامه دارد. (دکتر رازق روبین

تهیه و پژوهش: خانم دکتر شیوا روحی فر، استان گیلان / گروه دبیران ادبیات ایران ۲۰ اسفند ۱۳۹۷

کانال ادبیات جامع یازدهم <https://t.me/adabiyatjame11>